نگاه

تجربه زیسته از «ام‌اس»

چشم‌هایم تار است یا کم‌رنگ؟

مریم پیمان

● «در زندگی»[1] فقط «زخم‌هایی»[2] نیست «که مثل خوره روح را آهسته و در انزوا می‌خورد و می‌تراشد»[3] بلکه شادی‌هایی هم وجود دارند که نه‌تنها «نمی‌توان آنها را به کسی اظهار کرد؛ چون عموما عادت دارند که این دردهای باورنکردنی را جزء اتفاقات و پیش‌آمدهای نادر و عجیب بشمارند و اگر کسی بگوید یا بنویسد، مردم بر سَبیل عقاید جاری و عقاید خودشان سعی می‌کنند آن را با لبخند مشکوک و تمسخرآمیز تلقی بکنند. زیرا بشر هنوز چاره و دوایی برایش پیدا نکرده...»[4] بلکه این شادی‌ها قابل وصف هم نیستند، اما راه‌های رسیدن به آنها ساده است. این شعار نیست. تجربه زیسته حداقل یک آدم است که توانسته بین همه ناخوشی‌ها و زخم‌های ظاهری و باطنی، با چیزهای کوچک، شادی را به همه احساس‌های دیگر این روزها غالب کند. شادی‌هایی که هرچند ممکن است کوتاه‌مدت باشند اما به شدت لذت‌بخش هستند. پیداکردن این شادی‌ها به تعداد آدم‌ها متنوع و براساس نوع بشر، یکسان است. تنها به زاویه‌ای که می‌ایستیم و جهان را از آنجا می‌بینیم برمی‌گردد. یک دوربین و یک گل سرخ بردارید. دوربین را بر روی سه پایه بگذارید و ارتفاعش را تغییر بدهید و عکس بگیرید. یک فریم، تصویری از تیغ‌های بزرگ و ساقه است. یا یک گل زیبا را ببینید و چنان محو زیبایی آن بشوید که تازه وقتی دست به سویش دراز می‌کنید، متوجه تیغ‌های تیز آن بشوید. ارتفاع پایین؛ بینایی یکی از چشم‌هایم از شدت گرمای اول خردادماه تار شده است. روی صفحه را درست نمی‌بینم و در نوشتن، غلط‌های تایپی دارم. چند بار رئیس تذکر داد. ترس در وجودم تزریق می‌شود از فکر اینکه عمر من مثل قطره‌های سِرُم کورتن‌تراپی می‌گذرد و من هر روز خستگی را بیشتر تجربه می‌کنم. دست‌هایم هم گاهی می‌لرزند ... . ارتفاع بالا؛ یک سال دیگر اردیبهشت را دیدم و بدون کمک لذت بردم. از درخت، توت سفید چیدم و از شیرینی آن لذت بردم. بیشتر روزهای بهار را تا امروز با سلامتی گذراندم و خبری از حمله نیست. اصلا بعد از ۱۷ سال معلوم نیست من «ام‌اس» دارم یا دوست خواب‌آلوی من که روزی ۱۰ ساعت می‌خوابد و همش می‌گوید خسته‌ام. چشمم کمی کم‌رنگ شده است و دستم گاهی می‌لرزد اما اینکه اسمش حمله نیست؛ باز داروهایم را منظم نخوردم و خودم را بیش از حد خسته کردم. باید تجدیدنظر کرد. آن‌قدر مسئولیت‌پذیری‌ام مثل بهار گُل کرد که هر کاری را بر عهده گرفتم. یادم رفت که باید گاهی به کار «نه» گفت و مراقب بود تا خستگی الگوی روزانه نشود. هوا دارد گرم می‌شود و ماه رمضان در پیش. یادش بخیر هفت‌ساله بودم اولین‌بار روزه گرفتم اما از آخرین باری که این سال‌ها، روزه‌دار بودم بیش از ۱۲ سال می‌گذرد. می‌توانم گرسنه بمانم فقط کمی می‌لرزم اما بدنم تاب کم‌آبی و بدون دارو سرکردن را ندارد. دلم می‌خواهد به یاد کودکی روزی را با دیگران همراهی کنم اما... . حتی دکتر مثل همیشه می‌گوید خودت می‌دانی و می‌خواهی روزه بگیر؛ اما زندگی این سال‌ها ثابت کرده است که ضرر جسمی روزه‌داری بیشتر از حس بد روزه‌خواری است. تابستانی‌بودن رمضانِ این سال‌ها آب بدن را کم می‌کند و گرمای بدنم را چندبرابر. روزه تابستانی با «من و ام‌اس» سازگاری ندارد. باز هم باید انتظار زمستان و تقویم را کشید. شاید مهربان‌تر باشند مثل دوران کودکی.

پی‌نوشت:

شماره ۱-۴ از ابتدای کتاب «بوف کور» نوشته «صادق هدایت» اقتباس شده است.

در میزگرد «شرق» مباحثی درباره موضوع آسیب‌های اجتماعی و جوانان مطرح شد

جوانان حاشیه‌نشین در متن تبعیض

صدرا محقق

عکس: رنوفه رستمی، شرق

آسیب‌های اجتماعی مسئله جدیدی نیست و سال‌هاست به شکلی جدی یکی از مشکلات جامعه ماست. آسیب‌هایی مانند، اعتیاد، خشونت اجتماعی، فقر و حاشیه‌نشینی، گدایی، کودکان کار، فرار دختران از خانه و مواردی ازاین‌دست. از سویی براساس آمارها درمعرض خطرترین قشر جامعه در زمینه آسیب‌های اجتماعی همواره جوانان هستند؛ ازآنجاکه هفته‌ای که امروز آخرین روز آن است، به‌عنوان هفته جوان نام‌گذاری شده، حسین کوچکیان، رئیس اداره برنامه اجتماعی و امور فرهنگی وزارت کشور، محسن طلایی‌ماهانی، مدیرکل طرح‌های ملی جوانان وزارت ورزش و جوانان و سعید معیدفر، جامعه‌شناس و استاد دانشگاه را با هدف برگزاری میزگردی پیرامون موضوع آسیب‌های اجتماعی با محوریت مسائل جوانان به شرق دعوت کردیم تا نظر آنان را دراین‌باره جویا شویم. آنچه در ادامه آمده است، حاصل بیشتر از یک ساعت پرسش و پاسخ شرق با سه میهمان این میزگرد است.

◄ هرگاه بحث آسیب‌های اجتماعی و جوانان به میان کشیده شد، اغلب توجه‌ها به سمت مناطق حاشیه‌ای شهرها رفته است. در این شرایط سؤال این است که آیا مثلا در جایی مثل تهران واقعا آسیب‌های اجتماعی جوانان در مرکز و بالای شهر، کمتر از حاشیه‌هاست و اگر هست، چرا این‌طور است؟

معیدفر: از گذشته‌ها همیشه این بحث بود که به چه دلایلی، آسیب‌های اجتماعی به‌وجود می‌آید. یکی از دلایل مطرح‌شده از سوی جامعه‌شناسان درباره اینکه چرا در جوامع مدرن امروزی، آسیب‌ها هم به لحاظ کمّی و هم کیفی در حال افزایش هستند، این است که پروسه تحولات و تغییرات در جوامع مدرن سریع اتفاق می‌افتد؛ مثلا این ازجاکندگی‌ای که برای جمعیت‌ها در دنیای مدرن به‌وجود می‌آید و آدم‌ها دائم از جایگاه‌هایشان کنده می‌شوند و در موقعیت‌های بسیار متکثر و اغلب تعریف‌نشده قرار می‌گیرند، نهایتا در چارچوب موقعیت‌های جدید، گاهی اوقات آنها را دچار تعارض نقش‌ها و مبتلا به مشکلات می‌کند و دچار مشکل بی‌هویتی یا ناشناختگی هویت می‌شوند. مجموعه اینها باعث می‌شود که شرایط برای بروز آسیب‌ها بیشتر فراهم شود. مثلا در جامعه کوچک و محدودی مثل یک روستا که نقش افراد، از قبل معین است؛ یعنی حتی از وقتی که کسی بند نافش بریده می‌شود، مشخص است که با چه کسی ازدواج می‌کند و شغلش چیست و هیچ جا هم از نظرها پنهان نیست، طبیعی است که در این جامعه، به‌ندرت، ممکن است آسیب اتفاق بیفتد. مگر اینکه آن طرف فرد خاصی باشد که هنجارها را بشکند و مشکل ایجاد کند؛ ولی در جامعه‌ای که آن‌قدر در آن دگرگونی و جابه‌جایی‌ها به‌وجود آمده و نقش‌ها متکثر و متغیر است، بالطبع زمینه بروز آسیب‌های اجتماعی بیشتر می‌شود. از دلایل اینکه چرا در حاشیه‌ها، جوانان و یا کلا کسانی که آنجا زندگی می‌کنند، بیشتر در معرض آسیب‌ها قرار می‌گیرند، همین بحث است که در آن موقعیت‌ها، افرادی هستند که خیلی سابقه شهرنشینی ندارند. عموما با فاصله یک نسل اهل یک روستا و یا مکان‌هایی مانند آن بودند، وقتی در حاشیه شهر، مستقر شدند، در تعارض‌های بسیار عظیمی قرار گرفتند و کارشان، هویت‌شان و تعاملات اجتماعی آنها به میان آمد.

◄ سؤال بعد را باید از مسئولان جمع پرسید، آیا آمارها هم این را تأیید می‌کند که میزان آسیب‌های اجتماعی، به شکل درخورتوجهی در حاشیه‌های شهر، از مرکز شهر و نقاط دیگر خیلی بیشتر است. آمارها در این زمینه چه چیزی را نشان می‌دهد؟

کوچکیان: در گذشته می‌گفتیم حاشیه، معلوم بود که تعدادی روستایی به اطراف شهرها می‌آیند و می‌خواهند آرام‌آرام رنگ شهری بگیرند و در این فرآیند با آسیب‌هایی مواجه هستند؛ ولی امروز این‌گونه نیست. امروزه خیلی پیچیده‌تر از این شده؛ یعنی حاشیه‌نشین‌ها لزوما افراد آمده از روستا یا شهرهای کوچک‌تر نیستند؛ بلکه ما ریزش جمعیت‌های شهری به حاشیه‌ها و تغییر ماهیت محله‌های داخل شهر را هم داریم.

◄ مشخصا منظورتان این است که بخشی از حاشیه‌نشین‌ها الان کسانی هستند که پیش از این سابقه شهرنشینی داشتند و به دلایلی مثل مشکلات اقتصادی و غیره، از سر ناچاری به حاشیه شهرها رفتند؟

کوچکیان: بله، دارند؛ ولی به دلیل رشد جمعیت شهری و مشکلات دیگر نتوانستند خود را حفظ کنند و با شرایط متغیر اجتماعی، مجبور شدند به حاشیه رانده شوند. بخشی از حاشیه‌نشین‌ها الان این افراد هستند. از طرفی دیگر ما یک‌سری بافت‌هایی داخل شهرها داریم که در اثر فرسودگی و نبود برنامه‌ریزی یا هر چیز دیگر، الان دچار آسیب‌هایی شدند و با وجود آنکه کانون‌هایی در داخل شهر هستند؛ اما در اصل با آنچه در حاشیه هست، تقریبا برابری می‌کند. همچنین تفاوت‌های ماهوی بین شهر و حاشیه با این مفهوم وسیعی که عرض کردم، بخشی از آن شاید داخل محدوده شهری است؛ ولی باز از امکانات شهری، با شکل خاص خود برخوردار نیست. این مجموعه عوامل، یک‌سری فشارها را از لحاظ نوع زندگی بر آنها وارد می‌کند. یکی از مشکلات این حاشیه‌نشینی این است که از نظر برنامه‌ریزان، هویت آنها به رسمیت شناخته نشده، برنامه‌ریزان در خلأ عمل کردند و مثلا گفتند شهر، این محدوده است. سرویس‌های خود را به آنجا می‌دهند و به اینها در خارج از محدوده، سرویس لازم داده نمی‌شود. در نتیجه زمینه آماده می‌شود برای اینکه این احساس در آنها برانگیخته شود که با بقیه متفاوت هستند. احساس تبعیض می‌کنند. وقتی شما در حاشیه هستید یعنی زیرساخت‌های شهری ندارید و دغدغه‌های والدین به جوانان و فرزندان‌شان منتقل می‌شود. درحقیقت چون این مناطق نقاط کوری در برنامه‌ریزی بودند، بنابراین از هیچ‌کدام از امکانات رفاهی و نیازهای شهری، برخوردار نمی‌شوند. در نتیجه آنها را در موقعیتی می‌بینید که شرایط آنها را به سمت زندگی غیراستاندارد سوق می‌دهد؛ در نتیجه در لایه‌های اینها آسیب‌ها می‌توانند پنهان شوند.

◄ آقای طلایی شاید آمارهایی داشته باشید در این زمینه، آیا آمارها نشان می‌دهد که آسیب‌های اجتماعی به شکل خیلی معناداری با نقاط دیگر شهر متفاوت است ؟

طلایی: بله طبیعتا وقتی در سرلیست آسیب‌های ۲۰گانه اجتماعی ایران، بحث حاشیه‌نشینی مطرح است، نشان می‌دهد که در آمارها کاملا بحث حساس‌بودن و به مرز خطررسیدن وضعیت حاشیه‌نشین‌ها به‌عنوان یکی از مهم‌ترین قشرهای آسیب‌پذیر، مطرح است و در این شکی نیست.

◄ در این آمارها، اگر قرار باشد طبق اولویت‌بندی و به تفکیک اعلام کنید، کدام آسیب‌ها در رتبه‌های اول هستند؟

طلایی: اولین این آسیب‌های اصلی که خیلی مهم است و بیشترین توجه به آن شده، حاشیه‌نشینی است، بعد اعتیاد، بعد بحث طلاق است و... .

◄ اگر طلاق را هم یک آسیب اجتماعی بدانیم، آیا طلاق هم در مناطق حاشیه‌نشین به شکل معناداری بیشتر از مرکز شهر است؟ این را به این دلیل می‌پرسم که مثلا انتظار می‌رود اعتیاد آنجا زیاد باشد و منطقی هم هست، بزهکاری باشد. ولی آیا طلاق هم همین‌طور است؟

کوچکیان: من فکر می‌کنم باید بحث را این‌طور جلو ببریم که اصولا جوان، خودش را مقید به یک مکان نمی‌کند. یعنی این جوان اینجا هست، محل استقرار و خوابگاهش اینجاست اما محل و حوزه فعالیتش خیلی گسترده‌تر است. به همین دلیل این با بافت شهری، درهم رفته است. نمی‌توانید جوانی که در حاشیه هست را از جوانی که حتی در مناطق مرفه شهر است جدا کنید. هر دو سعی می‌کنند از امکانات شهری برخوردار باشند. به همین ترتیب آسیب‌ها به سمت شهر رانده می‌شود. یعنی از حاشیه به داخل شهر هم می‌آید، آسیب‌ها فقط آنجا نمی‌ماند. بنابراین جداکردن اینها از هم از نظر آسیبی، با وجود اینکه حاشیه‌نشین‌ها آمادگی بیشتری برای آسیب‌دیدگی دارند، خیلی منطقی نیست.

معیدفر: ما نمی‌گوییم آنجا این آسیب‌ها اتفاق می‌افتد. بلکه مهم این است که وقتی آسیب‌دیدگان اجتماعی را بررسی می‌کنیم، مشخص است که خاستگاه اینها کجاست؛ مثلا اکثر کارتن‌خواب‌های ما، معتادان، کسانی که دست به سرقت یا انواع و اقسام خشونت‌ها می‌زنند، خاستگاهشان کجاست؟ مثلا فرض کنید فردی سارق است ولی در جای دیگر سرقت می‌کند؛ در واقع او از آنجایی آمده که خاستگاهش آنجاست. بنابراین اگر این‌طور نگاه کنید، تبعا نمی‌توانیم بگوییم طلاق هم در حاشیه‌ها در رتبه اول است. آنجاها اتفاق طلاق، پدیده نویی است.

◄ به همین دلیل هم من به این اشاره کردم، چون آنجا به نسبت به وضعیت سنتی نزدیک‌تر است و طلاق هم که طبق گفته شما پدیده نویی است، منطقی نیست در حاشیه‌ها هم طلاق رتبه اول را داشته باشد.

معیدفر: بعضی حتی معتقد هستند که نباید طلاق را در حوزه آسیب‌های اجتماعی در نظر بگیریم. البته این ماجرا دو بعد دارد؛ یک بعد طلاق که برمی‌گردد به فقر، بله، در این شرایط یک آسیب اجتماعی است. ولی طلاق یک بعد اجتماعی هم دارد که ناشی از تغییر سبک زندگی و نوع نگاه‌هاست. این نوعش طبعا در جای توسعه‌یافته بیشتر است.

◄ گاهی در اظهارنظرهای کارشناسان و برخی مسئولان و همچنین بازتاب‌های رسانه‌ای پیرامون موضع آسیب‌های اجتماعی، وضعیت طوری به نظر می‌رسد که انگار آسیب‌های اجتماعی که ما در ایران به آن مبتلا هستیم، چه در حاشیه‌ها چه در غیرحاشیه‌ها، به شکل بارزی با همه دنیا متفاوت است، آیا واقعا این‌گونه است یا این تجربه‌ای است که در همه جوامع توسعه‌یافته یا درحال‌توسعه و مدرن رخ داده و یا در حال رخ‌دادن است؟

طلایی: از یک جهت، آسیب‌هایی که در کشور ما رخ می‌دهد و شاهد آن هستیم، مشابه خیلی از کشورهای دیگر است. یعنی هر کشوری و هر جامعه‌ای که در دوران گذار باشد، با چنین مشکلات و مسائلی دست به گریبان است.

◄ این مشابهت هم در نوع و هم در تعداد آسیب‌هاست؟

طلایی: بله؛ هم از نظر نوع و هم تعداد، مشابه است به دلیل اینکه تقریبا همه جوامع امروز بشری، بحث ورود به دنیای جدید و مدرنیسم و مشکلاتش را تجربه می‌کنند. حالا کشورهایی که مثل ما، توسعه‌یافته کامل نشدند و هنوز مراحل توسعه‌یافتگی را طی می‌کنند، چون در حال انتقال از سنت به مدرنیسم هستند و گاهی هم مثل کشور ما این انتقال را خوب انجام نمی‌دهند، این آسیب‌ها و گرفتاری‌ها مقداری پیچیده‌تر می‌شود ولی در مبانی و اصل موضوع، با همه جا وضعیتی مشابه داریم. اما از نظر پیچیدگی و از نظر راه‌حل‌ها و برخوردی که با آن می‌شود، ما متفاوت هستیم. بحث و انتظار نباید این باشد که آسیب‌ها را از بین ببریم. چون شدنی نیست، اما اینکه آن را کنترل کنیم، جهت‌دارش کنیم، آن را به سمتی ببریم که خودمان می‌خواهیم و بتوانیم آن را جمع کنیم، محدود و مهارش کنیم، به نظرم این مهم و شدنی است. نگاه ما باید به این سمت برود، نه اینکه چرا آسیب‌ها الان هست. همه جا هست، خیلی جاها هست. باید بدانیم چطور این آسیب‌ها را کنترل کنیم.

معیدفر: طبیعی است که هر دنیایی، خوبی‌ها و بدی‌هایی دارد. فرصت‌ها و تهدیدهایی دارد. اینها باید در کنار هم باشند؛ مثلا به صورت قطعی شما وقتی وارد یک جامعه سنتی می‌شوید، تهدیدهایی دارد، بیماری‌ها و انواع و اقسام گرفتاری‌ها و فقر و امثال آن ممکن است دامن‌گیرتان شود. از آن طرف خوبی‌هایی هم دارد؛ مثل تعاملات اجتماعی بیشتر، دستگیری بیشتر آدم‌ها از همدیگر، کمتربودن آسیب‌ها و... . دنیای مدرن هم تهدیدها و فرصت‌های خودش را دارد. تهدیدهای دنیای مدرن، همان‌طور که اشاره شد این است که به‌تدریج، ممکن است به خاطر همین تعارض نقش‌ها و ازجاکندگی‌ها و مشکلات و کارکردها، جامعه دچار آسیب‌هایی شود.

ادامه در صفحه ۱۷

یادداشت

چرا نام «زنان شهید» بر کوچه و خیابان‌های ایران نیست؟

فائزه توکلی*

● سالروز آزادی خرمشهر یادآور حماسه‌های مقاومت ۴۵روزه دلاورمردان و زنانی است که با ایثار خون خود چنان نقش‌آفرینی کردند تا وجبی از خاک ایران به دست دشمنان این مرزوبوم نیفتد و با گذشت ۲۷ سال از آن دوران حماسه‌های آنان در قالب تاریخ شفاهی جنگ و دفاع مقدس زینت‌بخش کتاب‌های خاطرات دوران است. در میان مجموعه‌خاطرات نقل‌شده دلیرمردان غیور کشور، خاطرات بانوانی به چشم می‌خورد که در بخش‌های مختلف جبهه رویارو با دشمن بعثی و پشت جبهه همدوش هم‌وطنان سلاح بر دوش گرفته و به میدان رزم قدم گذاشتند و با تقدیم اسیر و شهید نشان دادند جنگ فراجنسیتی است و آنچه ماندگار است، خرد پویا و ستیزه‌جویانه علیه دشمنان این مرزوبوم است. اگر بخواهیم از نقش‌های گوناگون زنان از میان خاطرات ذکرشده آنان در هشت سال دفاع مقدس بنویسیم، هرچه بنویسیم کم است، اما مورخ باید همواره تحولات تاریخی را ثبت و ضبط کند و این کوچک‌ترین پاسداشت ایثارهای دلیر زنان است؛ از میان تاریخ شفاهی زنان در حماسه ۴۵روزه مقاومت خرمشهر، زنان نه‌تنها همانند مردان سلاح بر دوش گرفتند، بلکه در مداوا و کمک‌رسانی به مجروحان و تغذیه و ترغیب مبارزان جانفشانی‌ها کردند.خانم کریمی همسرشان در دوره انقلاب شهید شدند ایشان که خواهر شهید حاج‌داود کریمی هستند، در بخشی از خاطراتشان درباره خدمات پشت جبهه بانوان ایرانی چنین گفته‌اند: «شروع‌کننده جنگ ما نبودیم، طرف مقابل بود، ما دفاع کردیم. جنگ چه در یک خانواده یا کشور باشد آزاردهنده است. در قرآن از صلح و مشتقاتش گفته شده، از جنگ گفته نشده است، جنگ منفور جامعه است. » اگر جنگ باشد، همه آسیب می‌بینند؛ مرد و زن ندارد، اما همیشه بار جنگ را روی دوش مردان می‌دانند، مردانی که به جبهه رفته‌اند و گاه زخمی و گاه سالم برگشته‌اند، اما در کنار آنان زنانی بوده‌اند که مشقت‌های زیادی را متحمل شده‌اند، اما آنها را نادیده گرفته‌اند. نرگس کریمی به این نکات اشاره می‌کند و معتقد است: «در جنگ، زنان هم نقش‌های مهمی دارند و بیشترین آسیب‌ها را می‌بینند. امروز می‌بینیم که زنان کسانی هستند که در این عرصه قدم گذاشته و پیام‌آوران صلح هستند.» کریمی نقش زنان را در جنگ نقشی انکارناپذیر می‌داند و می‌گوید: «هنگام جنگ همه آسیب می‌بینند و اولین قربانیان آن زنان و کودکان هستند. وقتی جنگ شروع می‌شود، مرد که به جنگ می‌رود، نقش زن چند برابر می‌شود. او نقش مرد را هم بر عهده می‌گیرد، حالا اگر آن مرد برگردد یا مجروح یا جانباز یا شیمیایی یا اسیر برمی‌گردد.».تاریخ را مردانه نوشته‌اند، اما چه کسی از زنانی که در جنگ بوده‌اند نوشته است. اصلا کدام کوچه و خیابان ما به اسم زنانی که شهید شده‌اند حک شده است. کریمی می‌گوید: «در هیچ جای دنیا ملتی را پیدا نمی‌کنیم که حماسه نداشته باشد. این واقعیت وجود دارد که ما روایت زنانه از جنگ نداشته‌ایم. حتی وقتی تصویرهای دفاع مقدس را می‌بینیم، زنان را در نقش کسانی می‌بینیم که دارند مردهایشان را بدرقه می‌کنند، اصلا ندیده‌ایم زنانی را که اسلحه در دست داشته و دوشادوش مردان جنگیده‌اند».روایت زنانه از جنگ و شرح فعالیت‌های ایثارگرانه آنان بسیار کم‌رنگ است و بر در و دیوار کوچه‌های عاشقی جای نام ایثارگران زن میهن عزیزمان، «زنان شهید» ناپیداست!

*** کارشناس ارشد تاریخ پژوهشگاه علوم انسانی**

جدول ۲۵۵۲ ■ طراح: بیژن گورانی

افقی:

۱- فضای بالای زمین- زاده شده- بهبود یافتن از بیماری ۲- به دور از تکلف و تعارف- زمان حاضر- شهری معروف در ترکمنستان ۳- دادگاه مافوق دادگاه‌های کشور ۴- دارنده- تألیف‌کننده- رهن‌دهنده ۵- آدم گیج راه می‌رود و می‌خورد!- سوره چهل و دوم قرآن- تحت- شب روستایی ۶- خاشاک- بچه بازیگوش- پشم شتر- نخستین شهید مسلمان ۷- با شخصیت- از برادران حضرت یوسف (ع)- از مصالح ساختمانی ۸- آرزوها- صبور و بردبار ۹- تندرستی- نوعی عارضه پوستی ویروسی- غضروف هلالی شکل مفصل زانو ۱۰- عنوان احترام‌آمیز برای پیامبران و امامان- از باشگاه‌های فوتبال فرانسه- پاراگراف- نگاه خیره ۱۱- جدید- ادا و اطوار- بسیارخوب- مقعر ۱۲- عنکبوت پشمالو- باقی گذاشتن- نبرد ارتش آلمان و نیروهای متفقین در جریان جنگ جهانی اول ۱۳- نقده و بوکان از شهرستانهای این استان هستند ۱۴- عطا و کرم- رستاخیز- قتل از روی ترحم ۱۵- فوری- به دنبال هم قرار گرفتن- از نام‌های پسرانه.

عمودی:

۱- ترشرویی- محوطه محصور بناهای مذهبی- به‌جا آوردن ۲- زندان مسعود سعدسلمان- زمان آغازین- توانایی شخص در به خاطر آوردن موضوعی ۳- نوجوان بزهکار که در مرکز اصلاح و تربیت نگهداری می‌شود- دریچه دهانه دوربین عکاسی- برای تحریک اشتها با غذا خورده می‌شود ۴- انتظار روی دادن امری خوشایند- دانه گیاه- توبه‌کننده ۵- کشتی جنگی- از عناصر هر داستان- کشاورزی ۶- آبرو و شرف- تاول سوختگی- پرستش ۷- از گامهای موسیقی- بی اعتنا به قیدوبندها- به کار بستن قانون ۸- مازاد- خاندان رسول اکرم (ص) ۹- روی خود کشیده و بخوابید- واحدی برای اندازه‌گیری حجم- مجاب‌کردن ۱۰- آبزی عظیم‌الجثه- هویج- شیوایی سخن ۱۱- شجاعت- اول... بعد کار- قسمتی از پا ۱۲- ادویه تند- درخت مجنون- بنا شده ۱۳- از وسایل بنایی - بعد از مهر- نوعی قایق پارویی ۱۴- افول- لقب امپراطوران روم بود- به دنیا آوردن ۱۵- زادگاه حضرت ابراهیم (ع)- تخیلی‌نویس ادبیات فرانسه- بلندترین قله زردکوه بختیاری.

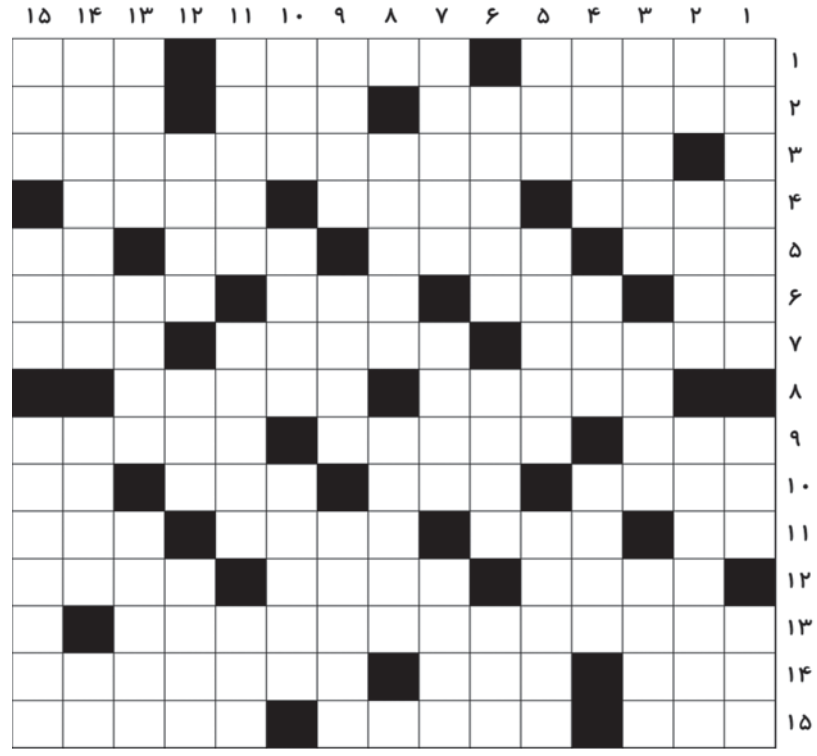

حل سودوکو سخت

۵	۶	۲	۴	۱	۳	۹	۸	۷
۹	۷	۴	۸	۵	۲	۳	۱	۶
۱	۸	۳	۶	۹	۷	۲	۴	۵
۸	۳	۶	۵	۷	۹	۴	۲	۱
۴	۵	۷	۱	۲	۸	۶	۹	۳
۲	۱	۹	۳	۶	۴	۷	۵	۸
۷	۹	۵	۲	۸	۶	۱	۳	۴
۳	۲	۱	۷	۴	۵	۸	۶	۹
۶	۴	۸	۹	۳	۱	۵	۷	۲

حل سودوکو ۱۵۴۸

۹	۱	۶	۳	۸	۷	۵	۲	۴
۵	۷	۸	۴	۲	۱	۹	۶	۳
۴	۳	۲	۹	۶	۵	۱	۷	۸
۳	۵	۴	۱	۷	۹	۶	۸	۲
۲	۹	۱	۶	۴	۸	۳	۵	۷
۸	۶	۷	۵	۳	۲	۴	۱	۹
۷	۴	۹	۸	۵	۶	۲	۳	۱
۱	۸	۵	۲	۹	۳	۷	۴	۶
۶	۲	۳	۷	۱	۴	۸	۹	۵

جدول ۲۵۵۱

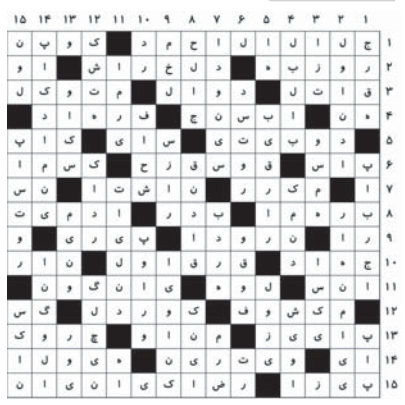

سودوکو سخت ۱۵۴۹

قانون‌های حل جدول سودوکو:

۱- در هر سطر و ستون باید اعداد یک تا ۹ نوشته شود. بدیهی است که هیچ عددی نباید تکرار شود.

۲- در هر مربع ۳×۳ اعداد یک تا ۹ باید نوشته شود و در نتیجه هیچ عددی نباید تکرار شود.

			۹	۳			۵	
۳			۶					۲
۴				۵	۱	۸		
		۷	۴		۲			
	۹	۴		۱			۶	
۶		۲	۸			۷		
					۹			۵
	۱					۴		۷
	۲	۵					۹	

سودوکو ۱۵۴۹

سودوکو

سودوکو Sudoku یک واژه ترکیبی ژاپنی به معنای عددهای بی‌تکرار است و امروزه به جدولی از اعداد گفته می‌شود که به عنوان یک سرگرمی رایج در نشریات کشورهای مختلف به چاپ می‌رسد.

			۳	۲	۷		۹	
	۴	۱			۵	۳		۲
۲	۹	۳		۱	۶	۵		
	۷	۲	۸			۴		۹
				۷		۸	۲	۱
۱		۴		۳		۶	۷	
۶	۲	۵						۸
	۱		۶	۴				
۴		۸		۵		۹		